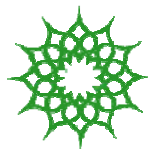


به نام خداوند جان و خرد



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده ی ادبیات
گروه ادبیات فارسی

پایان نامه ی دکتری رشته ی زبان و ادبیات فارسی

نقد و تحلیل تأویل های شعر نو

استاد راهنما :

دکتر تقی پورنامداریان

استادان مشاور :

دکتر زهرا پارساپور

دکتر یوسف محمد نژاد

پژوهشگر :

سیاوش جعفری

دی ماه ۱۳۹۱

به استاد تقی پورنامداریان
به پاسِ همه‌ی آن نیکی‌ها و بزرگواری‌ها
و
به دانش‌جویان نازنینی که این نوشته‌ها را خواهند خواند.

سپاس‌گزاری

اکنون که برگ‌های پایانی این پژوهش را که روزگاری «طبایع ز پیوندِ او دور بود» بر هم می‌گذارم، تمام روزها و شب‌هایی را که بر سرِ آن نهاده‌ام به یاد می‌آورم، و فراموش نمی‌کنم استادانِ بزرگوار و دوستانِ مهربانی را که گام به گام در این راه کنارم بودند و یاری‌ام کردند. استاد تقی پورنامداریان که پیش‌نهاد دهنده و راهنمای این پایان‌نامه بود، نمونه‌ای برجسته از تعهد و دانش و دقت را به من نمایاند، نوشته را چند بار از آغاز تا پایان خواند و نکته‌های گران‌بهایی در کنار برگه‌ها یادداشت کرد که همواره پیش چشم خواهم داشت. مشاور ارجمندِ پایان‌نامه بانو زهرا پارساپور همواره با روی گشاده پاسخ‌گوی زحمت‌های گاه و بی‌گاهم بود و گوشه‌هایی تاریک و اندیشیدنی از مسیر را برایم روشن کرد. دیگر مشاور گرامی، یوسف محمدنژاد نیز شماری از نکته‌های ارزنده و بایسته را در کار یادآور شد. از داوران دانشمندِ پایان‌نامه؛ عبدالحسین فرزاد و محمدرضا ترکی نیز که این نوشتارها را شایسته‌ی عنایت خود دیدند، و هم‌چنین استاد ابوالقاسم رادفر که کارهای فروبسته‌ی اداری را به لطف گشود و کارکنان و کتابداران فرهیخته‌ی پژوهشگاه علوم انسانی که در این چندسال مهربانانه یاری‌ام کردند، صمیمانه سپاسگزارم. در پایان، مهر همه‌ی دوستانی را که در این روزگارانِ اندوه و تلخی و تنهایی به خانه‌ی تاریکم چراغ آوردند، از یاد نخواهم برد؛ آنان که یادشان جاودانه روشنم می‌دارد و «همی آبِ شرمم به چهر آورد».

خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود در این سخن که بخواهند برد دست به دست

چکیده

تأویلِ متن همواره یکی از جدی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل دانش انسانی بوده است. بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان جهان، از روزگار هومر تا امروز کوشیده‌اند فرآیند به فهم در آمدن پدیده‌ها را روشن کنند و به نظام درآورند. اندیشمندان ایرانی نیز همواره با این دغدغه دست به گریبان بوده‌اند. ورود سیل‌آسای اندیشه‌های هرمنوتیکی جدید در ایران به ویژه از نیمه ی دوم سده بیستم، به این چالش‌ها و پیچیدگی‌ها افزوده است. شعرِ نوِ پارسی به دلیل ارتباطش با تئوری‌های نقد ادبی مدرن، بیش تر در معرض این رویکردهای تأویلی تازه بوده است. گروهی از خوانشگران شعر نو، برپایه‌ی پاره‌ای از آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی، با این گمان که هیچ ملاک و معیاری برای تعیین اعتبار تأویل وجود ندارد، به تحمیل دل‌آوردها و دریافت‌های معلق خود بر متن پرداخته‌اند و خوانندگان را در راه رسیدن به تأویل معتبر سردرگم کرده‌اند. یکی از بهترین راه‌های اثبات اهمیت تعیین اعتبار در تأویل، بررسی و مقایسه ی همین تأویل‌های موجود است. آشکارا می توان دید که شماری از این تأویل‌ها به جای پرتو افشانی بر بخش‌های تاریک اثر، گوشه‌های روشن آن را هم با گزاره‌های مبهم و نامربوط خود به تاریکی فرو می برند. گروهی نیز سرشار از حدس‌ها و برداشت‌های ناسازگار با ساختار متن مورد تأویل هستند. نابه‌سامانی‌های موجود در بسیاری از این کژخوانی‌ها را می توان با نشانه‌های درونی یا بیرونی متن نشان داد؛ و از این راه معیارهایی هم برای ترجیح یک تأویل بر تأویل دیگر تعیین کرد. اما باید توجه داشت که به دست دادن شاه کلیدی که با آن معنای هر متنی گشوده شود، به این آسانی نیست و در عرصه‌ی خوانش، همواره باید آماده ی جایگزین کردن تأویل فعلاً معتبر با تأویل‌های معتبرتر بود. در این زمینه روش‌ها و معیارهای کلی باید فروتن باشند و به نشان دادن راه‌های محتمل و جدا کردن آن راه‌ها از مسیرهای نپیمودنی قانع شوند. با این وجود بررسی تأویل‌های شعر نو نشان می دهد که بسیاری از تأویل‌ها بر اساس همین معیارهای فروتنانه نیز در مسیرهای نامعتبر به جریان افتاده اند و هیچ‌گونه هماهنگی‌ای با ساختار منطقی و زمینه‌ی معنایی اثر ندارند. با در کنار هم نهادن تأویل‌ها به خوبی می توان تفاوت چشم‌گیر مفسران در گشودن گره‌های متن و تأثیر دانش و فرهیختگی خوانشگر را در اعتبار تأویل دید. یافته‌ها و پیش‌نهادهای این پژوهش می تواند در تمام گونه‌های فهم کارایی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: نقد تأویل، شعر نو، هرمنوتیک، معیار تفسیر.

فهرست

عنوان.....	صفحه.....
پیش گفتار.....	۱۶.....

فصل یکم: کلیات

۱. تعریف مسأله و ضرورت انجام پژوهش.....	۲۲.....
۲. پرسش‌های پژوهش.....	۲۳.....
۳. فرضیه‌های پژوهش.....	۲۳.....
۴. روش پژوهش و معرفی پیشینه‌های آن.....	۲۴.....

فصل دوم: پیش درآمد

بخش یکم: نظریه‌ی هرمنوتیک و اهمیت آن در تأویل.....	۲۷.....
۱. پیدایش هرمنوتیک.....	۲۷.....
۲. ریشه‌ی واژه.....	۲۹.....
۳. تعریف هرمنوتیک.....	۳۰.....
۴. تفاوت «تأویل» و «تفسیر» در هرمنوتیک.....	۳۰.....
بخش دوم: تأویل در هرمنوتیک سنتی.....	۳۳.....
۱. تأویل در یونان و روم باستان در سده‌های پیش از رنسانس.....	۳۳.....
۲. تأویل از رنسانس تا سده‌ی نوزدهم.....	۳۷.....
۳. تأویل در مشرق زمین و ایران باستان.....	۳۹.....
۴. تأویل در دنیای اسلام.....	۴۶.....
بخش سوم: تأویل در هرمنوتیک معاصر.....	۶۶.....

۱. تأویل در هرمنوتیک مدرن (رمانتیک، عام یا زبانی)..... ۶۸
۲. تأویل در هرمنوتیک فلسفی..... ۷۴
۳. نقدهایی بر هرمنوتیک فلسفی..... ۸۰
- بخش چهارم: ابهام و نقش آن در تأویل..... ۹۱
- عناصر ایجاد ابهام در متن ادبی..... ۹۴

فصل سوم: شعر نو و مسأله‌ی تأویل

- بخش یکم: ریشه‌ها و زمینه‌های پیدایش شعر نو..... ۱۰۲
- انقلاب نیما در شعر..... ۱۰۴
- بخش دوم: جریان‌های شعری معاصر پس از نیما و میزان تأویل‌پذیری آنها..... ۱۰۹
۱. جریان نوکلاسیک..... ۱۱۰
۲. جریان رمزگرا یا سمبلیک (حماسه‌ی شکست)..... ۱۱۱
۳. جریان شعر مثنور (سپید)..... ۱۱۲
۴. جریان شعر اشراقی..... ۱۱۲
۵. جریان شعر زنانه..... ۱۱۳
۶. جریان «شعر شاهین»..... ۱۱۳
۷. جریان شعر بنفش..... ۱۱۶
۸. جریان شعر بومی..... ۱۱۷
۹. جریان موج نو..... ۱۱۹
۱۰. جریان شعر حجم..... ۱۲۱
۱۱. جریان شعر پلاستیک (تجسمی)..... ۱۲۳
۱۲. جریان شعر موج ناب..... ۱۲۴
۱۳. جریان شعر چریکی (شعر جنگل)..... ۱۲۵
۱۴. جریان شعر سیاه..... ۱۳۰
۱۵. جریان شعر ریاضی..... ۱۳۱
۱۶. جریان شعر گفتار..... ۱۳۳

۱۷. جریان غزل مدرن..... ۱۳۴
۱۸. جریان شعر پسانیمایی..... ۱۳۵
۱۹. جریان شعر زبانی..... ۱۳۷
۲۰. جریان شعر حرکت (شعر دهه‌ی هفتاد)..... ۱۳۸
۲۱. جریان خواندنی (کانکریت، رنگاژه، خواندنداری)..... ۱۳۹
- بخش سوم: ارزیابی تأویلی جریان ها..... ۱۴۱
- کدام جریان بیش‌ترین تأویل را به خود اختصاص داده است؟..... ۱۴۱

فصل چهارم: نقد و ارزیابی تأویلی های موجود در زمینه‌ی شعر نو

- بخش یکم: نگاهی کلی به تأویل ها و درآمیختگی آن ها با نقد..... ۱۴۶
۱. کهن‌ترین نقد شعر نو..... ۱۴۶
۲. کهن‌ترین تأویل شعر نو..... ۱۴۹
- بخش دوم: انواع تأویل شعر نو از نظر رویکرد مفسر به شعر..... ۱۶۴
۱. تأویل شیفته‌وار..... ۱۶۴
۲. تأویل خصمانه..... ۱۷۱
۳. تأویل ایدئولوژیک..... ۱۸۴
۴. تأویل ظاهرگرا..... ۱۹۵
۵. تأویل مضمون پرور..... ۲۰۰
۶. تأویل واژگانی (ادبی)..... ۲۰۰
۷. تأویل محققانه..... ۲۰۳
- بخش سوم: تأویل شاعرانِ نوگرا از شعر خود و دیگری..... ۲۱۰
۱. تأویل شاعران از شعر خود..... ۲۱۰
- ۱.۱. خوانش احمد شاملو از شعر «از زخم قلب آبایی»..... ۲۱۰
۲. تأویل شاعران از شعرهای یکدیگر..... ۲۱۶
- ۱.۲. خوانش مهدی اخوان ثالث از شعر «کار شب پای نیما»..... ۲۱۷
- ۲.۲. نقد مهدی اخوان ثالث بر شعر «نگاه کن» شاملو..... ۲۲۶

- ۳.۲. نقد احمد شاملو و فروغ فرخزاد بر شعرهای یکدیگر..... ۲۳۰
- ۱.۳.۲. نقد و ارزیابی خوانش شاملو..... ۲۳۴
- بخش چهارم: تأویل پذیری شعرها در عمل..... ۲۳۷
۱. کدام شاعران بیشترین تأویلها را به خود اختصاص داده‌اند؟..... ۲۳۷
۲. کدام شعرها کمتر تأویل شده‌اند..... ۲۳۸
۳. کدام شعرها بیشترین تأویل شده‌اند..... ۲۴۶
- بخش پنجم: نمونه‌ی شعرها و تأویلها و نقد و تحلیل آن‌ها..... ۲۴۸
۱. نیما یوشیج
- ۱.۱. مرغ آمین ۲۴۹
- تأویلها
- ۱.۱.۱. رضا براهنی..... ۲۵۶
- ۲.۱.۱. سیاوش کسرایي ۲۵۹
- ۳.۱.۱. احمد کریمی حکاک..... ۲۶۹
- ۴.۱.۱. تقی پورنامداریان ۲۷۸
- ۵.۱.۱. سیروس شمیسا..... ۲۸۰
- ۶.۱.۱. صالح حسینی..... ۲۸۵
- ۷.۱.۱. حسن قاضی مرادی..... ۲۸۶
- نقد و تحلیل تأویلها..... ۲۹۰
- ۲.۱. داستانی نه تازه..... ۲۹۴
- تأویلها
۱. ۲. ۱. تقی پور نامداریان..... ۲۹۵
۲. ۲. ۱. سیروس شمیسا..... ۲۹۸
- نقد و تحلیل تأویلها..... ۲۹۹
- ۳.۱. مهتاب..... ۳۰۱
- تأویلها
۱. ۳. ۱. مهدی اخوان ثالث..... ۳۰۲

۳۰۳	۱. ۳. ۲. رضا براهنی
۳۰۵	۱. ۳. ۳. تقی پورنامداریان
۳۱۰	نقد و تحلیلِ تأویل‌ها
۳۱۲	۱. ۴. هست شب
	تأویل‌ها
۳۱۳	۱. ۴. ۱. تقی پورنامداریان
۳۱۶	۱. ۴. ۲. محمد حقوقی
۳۱۷	۱. ۴. ۳. سیروس شمیسا
۳۲۰	۱. ۴. ۴. محمدرضا روزبه
۳۲۳	۱. ۴. ۵. سعید حمیدیان
۳۲۶	نقد و تحلیلِ تأویل‌ها
	۲. احمد شاملو
۳۲۸	۲. ۱. هنوز در فکر آن کلاغم
	تأویل‌ها
۳۳۰	۲. ۱. ۲. داریوش آشوری
۳۳۳	۲. ۱. ۱. تقی پورنامداریان
۳۴۱	۲. ۱. ۳. احمد شاملو
۳۴۲	۲. ۱. ۴. پاشایی
۳۵۰	نقد و تحلیلِ تأویل‌ها
۳۶۰	۲. ۲. فصلِ دیگر
	تأویل‌ها
۳۶۲	۲. ۲. ۱. تقی پورنامداریان
۳۶۴	۲. ۲. ۲. سیروس شمیسا
۳۶۵	۲. ۲. ۳. پروین سلاجقه
۳۶۷	نقد و تحلیلِ تأویل‌ها
۳۷۰	۲. ۳. سرود برای مرد روشن که به سایه رفت

تأویل‌ها

- ۳۷۲..... ۲. ۳. ۱. سیروس شمیسا.....
- ۳۷۵..... ۲. ۳. ۲. پروین سلاجقه.....
- ۳۷۷..... نقد و تحلیلِ تأویل‌ها.....
- ۳..... مهدی اخوان ثالث
- ۳۸۵..... ۳. ۱. کتیبه.....

تأویل‌ها

- ۳۸۸..... ۳. ۱. ۱. رضا براهنی.....
- ۳۹۲..... ۳. ۱. ۲. عبدالعلی دستغیب.....
- ۳۹۲..... ۳. ۱. ۳. محمدرضا روزبه.....
- ۴۰۰..... نقد و تحلیلِ تأویل‌ها.....
- ۴۰۴..... ۳. ۲. زمستان.....

تأویل‌ها

- ۴۰۶..... ۳. ۲. ۱. محمدرضا شفیعی کدکنی.....
- ۴۰۷..... ۳. ۲. ۲. غلامحسین یوسفی.....
- ۴۱۲..... ۳. ۲. ۳. تقی پورنامداریان.....
- ۴۱۴..... ۳. ۲. ۴. حسین پاینده.....
- ۴۱۹..... نقد و تحلیلِ تأویل‌ها.....
- ۴۲۲..... ۳. ۳. آن‌گاه پس از تندر.....

تأویل‌ها

- ۴۲۸..... ۳. ۳. ۱. محمدرضا شفیعی کدکنی.....
- ۴۲۹..... ۳. ۳. ۲. محمد حقوقی.....
- ۴۳۲..... ۳. ۳. ۳. رضا براهنی.....
- ۴۳۸..... ۳. ۳. ۴. عبدالعلی دستغیب.....
- ۴۴۴..... نقد و تحلیلِ تأویل‌ها.....

۴. سهراب سپهری

۴. ۱. نشانی..... ۴۴۷

تأویل‌ها

۴. ۱. ۱. رضا براهنی..... ۴۴۸

۴. ۱. ۲. سیروس شمیسا..... ۴۵۱

۴. ۱. ۳. صالح حسینی..... ۴۵۹

نقد و تحلیل تأویل‌ها..... ۴۶۰

۵. فروغ فرخزاد

۵. ۱. آیه‌های زمینی..... ۴۶۲

تأویل‌ها

۵. ۱. ۱. عبدالعلی دستغیب..... ۴۶۶

۵. ۱. ۲. رضا براهنی..... ۴۶۸

۵. ۱. ۳. سیروس شمیسا..... ۴۷۰

نقد و تحلیل تأویل‌ها..... ۴۷۳

۶. محمدرضا شفیعی کدکنی

۶. ۱. هزاره‌ی دوم آهوی کوهی..... ۴۷۵

۶. ۱. ۱. غلامحسین یوسفی..... ۴۷۸

۶. ۱. ۲. مهدی برهانی..... ۴۸۱

۶. ۱. ۳. مریم حسینی..... ۴۸۲

نقد و تحلیل تأویل‌ها..... ۴۸۳

فصل پنجم: نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد معیارهایی برای انجام و ارزیابی تأویل

چالش‌ها و پیچیدگی‌های تأویل..... ۴۸۷

پیشنهاد معیارهایی برای تأویل متن..... ۴۹۴

منابع پارسی..... ۵۰۳

منابع عربی..... ۵۱۲

منابع انگلیسی..... ۵۱۴

پیش‌گفتار

ماهیت فهم، داوری میان دریافت‌های گوناگون از پدیده‌ها و میزان اعتبار آن دریافت‌ها، اکنون به یکی از مباحث مرکزی در فلسفه‌ی معاصر تبدیل شده است. بررسی رویکردها و اندیشه‌های هرمنوتیکی مدرن تنوع بی‌سابقه‌ای را در زمینه‌ی مسائل مربوط به تأویل متن نشان می‌دهد. در این پژوهش کوشیده ایم، ضمن بررسی بنیان‌های تئوریک این اندیشه‌ها و رویکردهای هرمنوتیکی جدید، تا جای ممکن گستره‌ی آن‌ها را پیش چشم خواننده روشن کنیم و سپس با تمرکز ویژه بر تأویل‌های شعر نو، نیک و بد جریان‌های تأویلی تازه را در عمل به محک نقد بیازماییم.

پرسش‌های بنیان‌کن عصر جدید سال‌هاست که ستون‌های قطعیت ابدی را لرزانده است. علوم انسانی عرصه‌ی جنگ هم‌گروه «حدس‌ها و ابطال‌ها» است. بر اساس نظریه‌ی ای در فلسفه‌ی علم جدید، باورهای ما را فرض‌هایی تشکیل داده‌اند که هنوز ابطال نشده‌اند. اما در این رویکرد هم چه هنگام پیش‌افکندن فرض‌ها و چه هنگام به کار بردن ابطال‌ها، روش نقشی انکارناپذیر دارد. موضوع کار ما، سنجش عیار این فرض‌ها در تأویل شعر است. پاره‌ای از حدس‌ها در ترازوی سنجش‌های نخستین هم مَهر ابطال خود را با خود می‌آورند. میزان مقاومت یک تأویل در برابر پرسش‌ها، درجه‌ی اعتبار آن را نسبت به تأویل‌های دیگر تعیین می‌کند. سنجش چنین اعتباری قطعاً ممکن است.

این پژوهش در پنج فصل فراهم آمده است. فصل نخست، کلیاتی شامل پرسش‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه‌ها و روش پژوهش را در بر می‌گیرد.

فصل دوم پیش‌درآمدی است، برای روشن کردن زمینه‌های تئوریک بحث. در آغاز این فصل نگاهی کوتاه به مهم‌ترین مکتب‌های تأویلی و پیشینه‌ی عملی آن‌ها افکنده ایم. بدون چنین پیش‌درآمدی، بدفهمی و سخت‌سری موجود در شماری از برداشت‌ها و اقتباس‌های هرمنوتیکی معاصر، آشکار نمی‌شود. همچنین مشاهده‌ی سوابق رفتارهای تأویلی در میان اندیشه‌وران رشته‌های گوناگون از روزگار باستان تا امروز حضور پررنگ و

مؤثر تأویل را در فرایند فهم نشان می دهد و به کسانی که با زدن برچسب های جغرافیایی بر اندیشه ها خود را از رنج درک آن ها می رهانند، می نمایاند که بسیاری از نظریه های هرمنوتیکی، پیش از این بارها در مقام عمل آزموده شده اند و فراآورده ی مصنوعی چند فیلسوف غربی نیستند. گرچه مانند بیش تر مباحث جدید علوم انسانی ژرف کاوی های تئوریک و تدوین روش شناختی آن ها، وامدار غربیان است. در ادامه ی این بخش به صورت ویژه بر آموزه های هرمنوتیک فلسفی متمرکز شده ایم که بر اثر حضور مؤثر تر فلسفه ی قاره ای در ایران امروز حکم آیه های مقدس را یافته است، و شماری از مهم ترین نقدهای وارد بر آن را از منظر فلسفه ی تحلیلی در کلام منتقدان و مخالفان برشمرده ایم. در همین فصل، به موضوع ابهام و اهمیت آن در تأویل نیز پرداخته ایم و انواعی برای آن به دست داده ایم. بدیهی است که همه ی مباحث پیش گفته، خلاصه وار و به دور از مثال ها و تفصیل هایی که لازمه ی یک پژوهش مستقل است، نوشته شده اند. با این وجود کوشیده ایم گفتارهای مطرح شده تا جای ممکن روشن و به دور از کلی گویی های مبهم رایج باشند.

در فصل سوم به شعر نو و چگونگی پیدایش و پوییش آن توجه کرده ایم و جریان های شعری معاصر را در حد روشن کردن میزان تأویل پذیری آن ها شناسانده ایم، و نشان داده ایم که چگونه گروهی از جریان های نوگرا و شاعران آن ها دار و ندار شعر خود را در قمار تأویل و چند معنایی نهاده اند؛ اما حتی یک بار تأویل نشده اند و نقدهای پیرامون آن ها نیز از چند تحسین شیفته وار برنگذشته است. در پایان این فصل، کارنامه ی تأویلی هر جریان را فارغ از امکانات بالقوه ی آن، در میزان عمل سنجیده ایم و کوشیده ایم پاسخی برای این پرسش بیابیم که چرا یک جریان، بیش تر و جریان دیگر کم تر تأویل شده است.

در فصل چهارم پس از بررسی تأویل های موجود از آغاز پیدایش و رواج شعر نو تا امروز، و تقسیم بندی آن ها در هفت دسته ی کلی، به نقل و نقد نمونه هایی از تأویل ها پرداخته ایم. بخشی از این فصل را هم به تأویل شاعران از شعر خود و دیگران اختصاص داده ایم، سپس بررسی کرده ایم که بر اساس داده های موجود، شعر کدام شاعر بیش تر و کدام کمتر در معرض تأویل قرار گرفته است. مفصل ترین بخش این فصل، نقد و تحلیل تأویل هاست. روال کار در نقد تأویل ها بدین گونه است که نخست شعر مورد تأویل را می آوریم، آن گاه به ترتیب، تأویل های هر شعر را بر اساس نام خوانشگران آن، نقل می کنیم، سپس در پایان آخرین تأویل، بخشی را به نقد و ارزیابی تأویل ها اختصاص می دهیم. پس از این نقد و تحلیل، خواننده به خوبی خواهد توانست، با بررسی نشانه های نمونه وار موجود در هر تأویل و روش اجرای آن، دسته ای را که تأویل مورد نظر در آن جای می گیرد، تعیین کند.

فصل پنجم، فصل نتیجه گیری نهایی است. در این فصل کوشیده ایم پس از گفت و گو درباره ی چالش های پیش رو برای تنظیم روش شناسی تأویل شعر نو، برپایه ی بنیان های نظری هرمنوتیک و نتایجی که از مقایسه

ی ارزش اعتباری تأویل ها و مختصات بهترین تأویل های موجود به دست آورده ایم، معیارهایی نیز برای انجام و ارزیابی تأویل به دست دهیم.

منظره ای که در آغاز از ریشه ها و زمینه های نظری هرمنوتیک و اجرای آن در متن های کلاسیک نمایانده ایم، با همه ی کوتاهی به وسعت نظر مفسر در چالش با مسائل مربوط به تأویل متن کمک فراوانی خواهد کرد. چنان که در مقایسه ی تأویل ها خواهیم دید، بهترین مفسران متن های جدید هم آن هایی هستند که با سنت های هرمنوتیکی کهن و پیچیدگی های آن آشنا بوده اند. نبود این پشتوانه ی فرهنگی با این که دستان تأویل را گشاده تر می کند؛ خوانشگر را در خطر انواع نظریه های افراطی و خودخوانی های مصنوعی قرار می دهد و اعتبار خوانش او را به شدت فرو می کاهد. اما خواننده ای که این متن را به قصد آشنایی محض با نمونه های تأویل شعر نو و قدرت خوانش مفسران آن به دست گرفته است و نمی خواهد در پیچ و خم چالش های تئوریک حیران بماند، می تواند، مطلب را از فصل سوم آغاز کند و پس از آن به فصل چهارم که پُر برگ ترین فصل این نوشتار است برود.

نباید انتظار داشت که خواننده از میان این بررسی ها و داورها به برداشتی نهایی و قطعی از فرایند تأویل و معناسنجی برسد. چنین ترکیب جادویی ای تاکنون در شرق و غرب پدید نیامده است. عمل تأویل متن علاوه بر روش های قابل اندازه گیری، بر پیش فهم ها و زمینه هایی ویژه، سیال و تعمیم ناپذیر هم متکی است که می تواند آن را از چنگال پوزیتیویسم منطقی بیرون برد. گروهی از متفکران هرمنوتیک فلسفی در سایه ی این رویکرد، همه ی تأویل ها را به یک اندازه معتبر شمرده اند و ارزش روش را، از اساس، در فهم حقیقت منکر شده اند. روشن است که این پژوهش در هر دو مورد با نظریه ی منتقدان چنین نظریه ای نزدیک تر است تا معتقدان آن. با این وجود در هر جای این نوشته بر قطعیت و مطلقیت معنا یا تأویل درست تأکید شده، می توان آن را به معنای تأویل فعلاً معتبر فهمید.

نیچه که گروهی نخستین جوانه های هرمنوتیک فلسفی را در سخنان او دیده اند، گفته است که حقیقت بیرون از چشم انداز وجود ندارد (نیچه، ۱۳۸۲: ص ۱۵۵) و هر چه هست تأویل های ما از حقیقت است (Jaspers, 1997: p.292) و سال ها پیش از او شاعر بزرگ ما بر اساس تمثیل هندی «پیل و کوران»^۱ سروده بود:

از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و جهود

(مولوی، ۱۳۷۸: ص ۳۹۵)

اما آیا این سخنان، فتوا دادن به گونه ای «انارشسیسم معنایی» و برابر دانستن تمام تأویل هاست؟ برای رسیدن به پاسخ باید بر سر واژه ی «چشم انداز» یا «نظرگاه» اندکی درنگ کرد. مگر نه این است که نظرگاه خود سبکی

^۱ در متن به سابقه ی این تمثیل پرداخته ایم.

از نگرستن به موضوع است؟ آیا لازمه‌ی هر شکلی از نگرستن، مجهز شدن به ابزار آن و نزدیک شدن به پدیده‌ی مورد نگرش نیست؟ چنین چیزی البته نیازمند روش است.

بنابراین دست کم در بخش مهمی از فرآیند تأویل به روش نیازمندیم. اگر تفاوت میان چند تأویل، تنها برخاسته از چشم انداز مفسران باشد، این ویژگی را می‌توان با چندمعنایی متن مرتبط دانست و همه‌ی تأویل‌ها را دارای اعتباری محتمل به شمار آورد. اما اگر این اختلاف تأویل‌ها بدون نزدیکی به موضوع و نشستن بر شعاع دید (نظرگاه)، صورت گرفته باشد، جز آنارشی معنایی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. بسیاری از آشفتگی‌های موجود در هرمنوتیک جدید، برخاسته از دشواری تمایز این دو گونه رویکرد به متن است. از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که هیچ تأویل معتبری نمی‌تواند، یکسره بدون تکیه بر ملاک و معیار انجام شود.

چند معنایی، جایی پدید می‌آید که منش منشور وارِ متن این امکان را به مفسران بدهد که بدون زیر پا گذاشتن اقتضائات زبانی و ساختاری اثر، از چشم اندازه‌های گوناگون در آن بنگرند. بدون نشستن بر چشم‌اندازی که بتواند شعاع نگاه را دست‌کم به سایه‌روشنی از موضوع برساند، هرگونه تأویلی باطل خواهد بود. روشن است که این شعاع دید ممکن، آسان به دست نمی‌آید. تسلط بر بافت زبانی و غیر زبانی اثر می‌تواند یکی از گام‌هایی باشد که خوانشگر را به این چشم‌انداز نزدیک می‌کند. هم‌چنین مفسری که به صورت مطلق، ناهمدلانه بر چشم‌انداز می‌نشیند، ممکن است به جای نگرستن به موضوع، متوجه جوانب دیگری شود که ربطی به آن ندارد. در این صورت، دریافت او، از آن اعتبار محتمل برخوردار نخواهد بود. گام بعدی پس از آشنایی با نظام نخستین زبان، آشنایی با الزامات زمان پیدایش اثر و افق ذهنی مؤلف است.

حتا اگر روش، الزاماً ما را به حقیقت نرساند، کاربرد آن در مسیر تأویل پدیده‌ها ناگزیر است و دست‌کم خطاهای توجیه ناپذیر را به ما معرفی می‌کند. شماری از تأویل‌های روشمند و محققانه‌ی موجود در این پژوهش، در بدترین حالت خطاهای توجیه‌پذیرند. برای پرهیز از آنارشی معنایی ناگزیریم چنین خطاهایی را بر حقیقت‌های بی‌روش ناشی از کشف و شهود برتر نهیم. نتیجه‌ی درست، الزاماً به معنای اعتبار روش‌های به کار گرفته شده در مسیر آن نیست؛ اما باید تا جای ممکن وزن تصادف و بخت و اقبال را در تأویل پدیده‌ها کم کنیم و وزن روش و منطق را افزایش دهیم. این موضوع اگر در غرب گونه‌ای تعهد به علم است، در ایران سودا زده‌ی معاصر وظیفه‌ای اخلاقی و معنوی هم هست. سال‌هاست که چشم‌ها و گوش‌های ما از پدیده‌های پیرامون، آن می‌بیند و می‌شنود که می‌خواهد. هر چیزی که از این غلبه‌ی حس‌ها بکاهد و ذهن رؤیا زده را به سوی منطق و خرد ببرد، شایسته‌ی ستایش و قدر دانی است.

می‌توان بخشی از نشانگرهای موقعیت روحی، اخلاقی و فکری هر جامعه را هم در تأویل‌های آن جامعه از پدیده‌ها دید. مگر نه این است که عرفان را تعبیر هنری دین دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ص ۱۶). جامعه‌ای

که در برابر پدیده‌ی مذهب، به این نوع نگاه بیش از هر چیزی میدان می‌دهد، پرتوی از موقعیت اخلاقی و اندیشگی خود را به آن زده است.

اما باید تا جای ممکن از توجیه و پیچاندن دل‌آوردهای دور از بلاغتِ مخاطب، در بسته‌ی مفاهیم ارزشی مدرن خودداری کرد. نه ارزش و اعتبار همه‌ی تأویل‌ها را می‌توان برابر دانست نه اهلیت و ورزیدگی همه‌ی مفسران را. دموکراسی و عدالت در عرصه‌ی فهم متن، شعاری بیش نیست، شعاری که تنها به سهل‌انگاری در این عرصه انجامیده است. نظارت معنایی بی‌گمان کار مؤلف را هم سخت‌تر می‌کند؛ اما فراموش نباید کرد که همیشه از حرکت در همین سختی‌ها و تنگناها است که هنر زاده می‌شود. مبارزه با دیکتاتوری مؤلف و بسیاری از سخنان شورانگیزی که در تأویل‌شماری از مفاهیم جدید شاهد هستیم، تیغ را در ادبیات ما به دست خودخواهی‌ها و سهل‌انگاری‌های کم‌مایگان و میان‌مایگان داده است.

در کنار هم آوردن تأویل‌های گوناگون یک شعر، به خواننده این امکان را می‌دهد که آگاهانه‌تر درباره‌ی ارزش کار مفسران تصمیم بگیرد و آن قلمزانی را که بسیار گفته‌اند تا هیچ نگفتن خود را پنهان کنند، از نویسندگانی که سطر به سطر، کوششی صادقانه برای کشف معنا را به نمایش گذاشته‌اند، بازشناسد. با این مقایسه بی‌گمان دیوار بسیاری از دژهای هوش‌ربای پیشین فرو خواهد ریخت و پژوهنده‌ی خستگی‌ناپذیر با روش‌های درست و دقیق ورود به عالم معنا و خروج از آن آشنا خواهد شد.

دیریست تأویل معاصر ما در جشن «مرگِ مؤلف» به عزای خرد و منطق نشسته است. مرگی که پیش از واقعه اعلام می‌شود. باید جسم نیمه جان مؤلف و دنیای منفعل متن را با نوشداروی روش و دانش دوباره زنده کرد و به جان مفسر انداخت. این پژوهش کوششی است در همین مسیر، که اگر در ساخت آرمانی خود بتواند، از میان خطوط در هم تأویل‌های گوناگون و اقتباس‌های ناروا، کژراهه‌ها و بن‌بست‌هایی را بنمایاند، که با بیم و امیدهای خود بخشی از شعر معاصر را در این چند دهه از مسیری که می‌توانسته بپیماید، منحرف کرده‌اند، و گامی به سوی بیرون آمدن از این پراکندگی و بی‌قاعدگی بردارد، به هدف خود رسیده است.